

سروش کتابخانه خاطرات یک حداد

www.ketab.ir

تألیف: سید علی حسینی
چاپ: بهمن ۱۳۹۱

کتابخانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کتاب: ۶۲۲۰-۳۴-۳

حکایت و سرگذشت
۱۳۹۱
DSR ۱۶۲۸
۹۵۵-۸۱۳-۹۳۲
۲۷۴۴۱۰۵

تألیف: ...
مطبع: ...
شاب: ...

محمد امین شریفی
محسن صادق نیا
فروغ رضائی

جبهه هنرهای زیبا مجتبی صالحی
اذر زینبی طلابری
اول - ۱۳۹۱
۲۰۰ نسخه

۹۷۸ ۶۰۰-۶۲۴۰-۳۴-۳
۲۰۰ نسخه

مراکز پخش:

۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	پیشگفتار
۸	شهید غیرت
۲۵	دوستی عمیق، نتیجه خدمت
۳۷	لذت رهایی
۴۶	فرزند آسمان
۵۴	دخترک مجروح
۶۱	مشکلات آسان
۶۸	خدمت به مردم
۷۱	سروش دوست
۷۹	غار دوستانه
۸۴	اعجاز محبت
۹۲	امیر بزرگ
۹۷	تازه‌های نشر انتشارات سوره سبز

پیشگفتار

در سال‌های دفاع مقدس، وقایع بسیاری اتفاق افتاده که خارج از شمار هستند. هر رزمندگانی اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی و عشایر، خاطرات فراوانی دارند که فریب به اتفاق آن‌ها برای همیشه ناگفته می‌ماند و به جهت کثرت آن‌ها تعداد بسیار اندکی از خاطرات رزمندگان فرصت ثبت و ضبط پیدا کرده و برای نسل‌های بعد ماندگار می‌شوند.

از جمله در سال‌های اخیر و با همت و علاقه‌مندی هرچه تمام‌تر فرماندهی محترم هوانیروز تلاشی مضاعف در خصوص ثبت خاطرات کارکنان و خلبانان غیور هوانیروز در دوران جنگ تحمیلی صورت گرفته است که این هم به واسطه زحمات دفتر معارف جنگ هوانیروز و به ویژه شخص جناب سرهنگ خلبان بازنشسته اردشیر کریم‌زاده محقق گردیده است؛ طوری که می‌توان

تکاپو در این راه را به وضوح در این دفتر که گاهاً مملو از خلبانان هوانیزوز می‌شود، مشاهده نمود.

کتاب حاضر شامل داستان‌هایی کوتاه از خاطرات بسیار زیاد برخی خلبانان عزیز آن دوران پر افتخار از جمله: امیر سرتیپ خلبان بازنشسته رحمان قضا، جناب سرهنگ خلبان بازنشسته صفراپایخان، جناب سرهنگ خلبان بازنشسته اردشیر کریم‌زاده می‌باشد که ضمن تشکر و قدردانی از ایشان، تلاش گردیده است تا حد امکان با حفظ واقعیت ماجرا مستند نگاری صورت پذیرد.

محمد امین شریفی

شهید غنیمت

دو روز بود که از زاگرس، پسر بچه‌ی پر تحرک چهارده ساله خبری نبود. همه‌ی اعضای خانواده، مضطرب و نگران به هر دری می‌زدند تا نشانی از او بیابند؛ اما نشد که نشد.

پدر زاگرس که از همه جا ناامید شده بود و هیچ اثری هم از او نمی‌دید، شب، تلویزیون را روشن کرد. این کانال به آن کانال و از این کشور به آن کشور می‌پرید تا این‌که بالاخره روی تلویزیون دولتی عراق متوقف شد.

در آن لحظه، تلویزیون عراق مشغول نمایش مصاحبه با اسرایی بود که طی یکی دو روز قبل، به اسارت گرفته شده بودند. پیر مردی آمد چند جمله به خانواده‌اش سلام رساند و رفت. جوانی که حال و روز خوشی نداشت و صدای لردان و بی‌حالش نشان دهنده‌ی سختی‌های دوران اسارت بود، چند کلمه‌ای از سلامتی خود گفت و رفت... چندین نفر به همین منوال آمدند، چیزی گفتند و رفتند.